

ابن معقل حمصی و تشیع امامی در حمص در سده‌های میانی

احمد خامه یار

درآمد

سرزمین شام در حد فاصل سده‌های چهارم تا ششم هجری، در نتیجه روی کار آمدن دولت‌های شیعه در این سرزمین، شاهد گسترش چشمگیر تشیع و پیدایش حوزه‌های شیعی در بخش‌هایی از آن، به ویژه در شهرهایی همچون حلب و طرابلس بوده است. با اینکه منابع تاریخ محلی و عمومی شام در دوره ایوبی و مملوکی، آگاهی‌های فراوانی درباره رجال شیعه در این سرزمین به دست داده‌اند، و با وجود حجم انبوه مقاله‌ها و تألیفاتی که در این موضوع منتشر شده است، اما هنوز ابعادی از تاریخ تشیع در شهرها و حوزه‌های مختلف شام مورد توجه قرار نگرفته و تاریخ‌نگاری جامعی در این باره انجام نشده است.

«حمص»، شهری تاریخی و کهن، واقع در حدود ۱۶۰ کیلومتری شمال شهر دمشق است که در گذشته مرکز یکی از «اجناد» پنج‌گانه شام بوده و امروزه نیز مرکز استانی به همین نام در مرکز سوریه است. حمص از جمله شهرهایی است که در سده‌های میانی، برای مدتی تشیع در آن رواج داشته است و خوشبختانه مورخان دوره ایوبی و مملوکی، شماری از اعلام شیعه منسوب به این شهر را در آثار خود شناسانیده‌اند.

از میان پژوهشگران تاریخ تشیع، پیش از این تنها آقای جعفر المهاجر تلاش کرده است که ریشه‌ها و زمینه‌های گسترش تشیع در حمص را بررسی کند؛<sup>۱</sup> اما او مطالعه همه‌جانبه‌ای درباره اعلام شیعه امامیه در این شهر به عمل نیاورده است. ما در این نوشتار تلاش کرده‌ایم فهرست حتی‌الامکان جامعی از اعلام شیعه امامیه در حمص و شرح حالی اجمالی از هر یک از آنها به دست دهیم.

تشیع در حمص تا پیش از سده ششم

از مهم‌ترین مستندات تاریخی برای رواج تشیع در حمص در سده‌های میانی، سخن یاقوت حموی است که گفته است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَلَيَّ عَلِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بِصِفِّينَ مَعَ مَعَاوِيَةَ كَانِ أَهْلَ حَمَصٍ وَأَكْثَرَهُمْ تَحْرِيبُضاً عَلَيْهِ وَجِدّاً فِي حَرْبِهِ. فَلَمَّا انْقَضَتْ تِلْكَ الْحُرُوبُ وَمَضَى ذَلِكَ الزَّمَانُ، صَارُوا مِنْ غُلَاةِ الشَّيْعَةِ، حَتَّى إِنَّ فِي أَهْلِهَا كَثِيراً مِمَّنْ رَأَى مَذْهَبَ النُّصَيْرِيَّةِ، وَأَصْلَهُمُ الْإِمَامِيَّةُ الَّذِينَ يَسْبُونَ السَّلْفَ.»<sup>۲</sup>

با این حال، مشخص نیست که تحوّل مذهبی شهر حمص از تسنّن به تشیّع که یاقوت بدان اشاره کرده، دقیقاً در چه شرایطی و در کدام دوره رخ داده است؛ چراکه تا پیش از سده ششم، شخصیت‌های شیعه چندان از شهر حمص سراغ نداریم و بیشتر رجال علمی و ادبی شیعه منسوب به این شهر، در دو سده ششم و هفتم می‌زیسته‌اند.

به طور کلی می‌توان گفت زوال دولت بنی‌امیه و روی کار آمدن بنی‌عباس، عاملی برای شکل‌گیری فضای سیاسی و فکری جدیدی در سرزمین شام بوده که در نتیجه آن، برخی از خانواده‌ها یا خاندان‌های عرب دارای تمایلات شیعی، به تدریج به شهرهای مختلف این سرزمین، مهاجرت‌هایی داشته باشند. هرچند این مهاجرت‌ها بسیار محدود بوده و منجر به شکل‌گیری جوامعی شیعی در این سرزمین نگشته است.

به نظر می‌رسد ظهور شخصیت شیعه‌ای همچون «دیک‌الجنّ» در حمص را باید در وجود چنین فضا و شرایطی تفسیر کرد. عبدالسلام بن رغبان حمصی، معروف به دیک‌الجنّ (۱۶۱-۲۳۵ق)، از شعرای مشهور عرب در دوره اول عباسی است که به تشیّع و به قصایدی که در مدح اهل بیت (ع) و رثای امام حسین (ع) سروده، شهرت داشته است. ۳ چنانکه ابوالفرج اصفهانی (درگذشته ۳۵۶ق) وی را شیعه‌ای نیک که مرثیه‌های زیادی در رثای حسین بن علی (ع) داشته و بدان نوحه‌سرایی می‌کرده‌اند، برشمرده است. ۴

جعفر المهاجر در بررسی خود درباره تشیّع در حمص، اسامی شماری از محدثان شیعی منسوب به حمص را از کفایة الاثر خزّاز قمی استخراج و با توجه به محل ذکر آنها در سند احادیث، تعلق زمانی بیشتر آنان را به سده سوم نتیجه گرفته است. این محدثان عبارت‌اند از: محمد بن علی حمصی، محمد بن عرفه طائی، احمد بن یوسف حمصی، عتبّه بن عبدالله حمصی، و نیز سلیمان بن عمر راسبی که از وی با تعبیر «الکاتب بحمص» یاد شده است. ۵

خزّاز روایاتی را که نام این اشخاص در سند آنها آمده، معمولاً به واسطه شخص ناشناسی به نام علی بن حسن، که از وی به صورت علی بن حسن بن محمد، یا علی بن حسن بن منده، یا علی بن حسن بن محمد بن منده نیز نام برده، روایت کرده است. ۶ در سند یکی از این روایات آمده است که علی بن حسن، آن را بر عتبّه بن عبدالله حمصی در سال ۳۸۰ق در مکه قرائت کرده است. ۷

با این حال، راویان حمصی یاد شده در کفایة الاثر، در هیچ یک از منابع رجالی شیعه و سنی شناخته شده نیستند. علت ناشناختگی این راویان را شاید بتوان تعلق آنان به سنت‌ها / گرایش‌های غالبانه شیعی همچون نصیریه تفسیر کرد؛ ۸ چنانکه از سخن یاقوت حموی نیز انتشار گسترده نصیریان در حمص برداشت می‌شود.

به هر حال، به باور نگارنده، تحوّل مذهبی شهر حمص از تسنّن به تشیع که یاقوت به آن اشاره کرده، احتمالاً در سده چهارم یا شاید حتی پس از آن رخ داده است که دولت‌های شیعی همچون حمدانیان و بنی‌مرداس در شمال شام، به مرکزیت حلب، روی کار آمدند و خلافت فاطمی نیز در بخش‌های جنوبی شام، دامنه نفوذ خود را گسترانید.

شاید به عنوان شخصیتی محتمل التشیّع از این دوره، بتوانیم از محدثی به نام ابوالحارث نمر بن محمد بن نمر بن عبدالسلام حمیری حمصی یاد کنیم که برخی محدثان دمشق در سال ۴۳۸ق در جامع این شهر نزد وی حدیث شنیده و از وی با تعبیر «خطیب» توصیف کرده‌اند. ۹ البته در منابع تاریخی اشاره‌ای به تشیع وی به چشم نمی‌خورد، اما نام وی در سند روایتی از ابن عمر، که در هنگام مرگ خود از عدم همراهی با امام علی (ع) در جنگ صفین تأسف خورده بود، دیده می‌شود و در سند این روایت، پیش و پس از نام وی، نام شماری از اعلام شیعه به چشم می‌خورد. ۱۰

#### اعلام شیعه امامیه حمص در سده ۶ و ۷

بیشتر شخصیت‌های شیعه‌ای که از شهر حمص سراغ داریم، در دو سده ششم و هفتم هجری می‌زیسته‌اند که نشان از وجود جامعه‌ای شیعی در این شهر در این دوره زمانی دارد.

از اعلام شیعه حمص در سده ششم، حسن بن ابراهیم بن محمد بن جعفر حمصی را می‌شناسیم که ابن ابی‌طیّ حلبی (درگذشته ۶۳۰ق) در کتاب مفقود خود درباره رجال امامیه، زندگی‌نامه‌ای از وی به دست داده است. بر اساس این زندگی‌نامه که - شاید متن خلاصه شده آن - به واسطه ابن حجر به دست ما رسیده است، حسن بن ابراهیم حمصی، فقیهی امامی و دارای مناظرات علمی بود که پدر ابن ابی‌طیّ نزد وی تلمذ کرده بود و پس از عمری طولانی، در سال ۵۴۰ق از دنیا رفت. ۱۱

از اعلام شیعه حمص در سده هفتم، باید از شاعری به نام ابوالحسن علی بن محمود بن عیسی بن خلیل بن علی تنوخی حمصی، معروف به ابن حکم یاد کرد که شرح حال وی را تنها در کتاب قلائد الجمان ابن شعّار موصلی (درگذشته ۶۵۴ق) یافته‌ایم. او از ابن حکم با تعبیر «کان شیعیاً مائلاً الی مذهب الامامیه» یاد کرده و گفته است که نسخه‌ای از دیوان شعرش را در حلب دیده بود که مجلدی پرحجم، شامل مدایح و مرثی و غزل و مُجون و انواع دیگر شعر بود و بر اساس حروف الفبا تنظیم شده بود و در خطبه مسجّع دیوان، آن را به ملک الامجد بهرام‌شاه ایوبی (حکومت: ۵۷۸-۶۲۷ق) تقدیم کرده بود. ۱۲

ابن شعّار همچنین به وجود نسخه‌ای از نهج البلاغه به خط ابن حکم اشاره کرده که او در پشت نسخه، ابیاتی سروده خود را نوشته بود و در این ابیات، کتابت نهج البلاغه را وسیله‌ای برای طلب رفع گرفتاری و پوشش گناهان خود از خداوند

قرار داده و دوستی اهل بیت (ع) را نصیب و بهره خود از دنیا دانسته بود. متن این اشعار که علایق شیعی وی را نشان می‌دهد، به شرح زیر است:

كُتِبَ هَذَا الْكِتَابَ لِمَا \* غَرِقْتُ فِي لُجَّةِ الذُّنُوبِ

أَرْجُو مِنَ اللَّهِ كَشْفَ ضُرِّي \* وَسَتْرَ مَا بِي مِنَ الْعُيُوبِ

فَمَنْ لَهُ فِي الْوَرَى نَصِيبٌ \* فَحُبُّ أَهْلِ الْوَرَى نَصِيبِي ۱۳

ابن حکم همچنین در رثای فرزند خود به نام حسین که در حلب از دنیا رفته بود، ابیات زیر را سروده بود:

إِنْ مَاتَ فِي حَلَبٍ حُسَيْنٌ غَرِيبًا \* وَأَذًا [ب] أَكْبَادًا لَنَا وَقُلُوبًا

فَلَقَدْ قَضَى فِي كَرْبَلَاءَ سَمِيئُهُ \* قِتْلًا سَلِيبًا مِنْ ذَوِيهِ غَرِيبًا

لَوْ لَا التَّأْسَى عَنْهُ بِالْمَقْتُولِ وَالْمَسَمِ \* مَمُومٍ لَأَسْتَعَرْتُ حَشَايَ لَهَيْبَا ۱۴

از اعلام محتمل التشیع شهر حمص در سده هفتم، باید از عزالدین احمد بن عبدالکریم حمصی معروف به ابن جلال (درگذشته ۶۸۷ق) یاد کرد که قاضی مهنا بن سنان مدنی (درگذشته ۷۵۴ق)، عالم برجسته شیعه مدینه در اوایل دوره مملوکی، در رساله خود الايضاح والتبيين بفضل رب العالمين على عباده المطيعين والمُذنبين، از وی به عنوان «فقيه علامه» یاد و به اقامتش در مدینه در سال‌های پایانی عمر وی، تا زمان وفات اشاره کرده است. ۱۵

به عقیده استاد حسین واثقی، ابن جلال حمصی همان احمد بن عبدالکریم نامی است که آقابزرگ طهرانی از وی در شمار اعلام شیعه یاد کرده و به وجود نسخه‌ای از کتاب جامع الشرائع نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلّی (درگذشته ۶۹۰ق) به خط همین شخص اشاره کرده که نسخه را نزد مؤلف کتاب قرائت و سماع کرده و حاشیه‌هایی را نیز بر نسخه نوشته، و نجیب‌الدین حلّی نیز به خط خود، در سال ۶۸۱ق گواهی قرائت و سماع کاتب را بر نسخه نوشته است. ۱۶ واثقی نیز با استناد به این اجازه، حضور ابن جلال را در حله در تاریخ یاد شده نتیجه گرفته است. ۱۷

گفتنی است در مرکز ملک فیصل در ریاض، نسخه‌ای خطی از رساله‌ای تألیف ابن جلال حمصی به نام کتاب عن انتهاء العالم معرفى شده است. در کتابخانه ملک در تهران نیز مجموعه‌ای خطی حاوی نسخه‌ای از ترجمه فارسی رساله الدر المنظم فی السّر الاعظم اثر کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (درگذشته ۶۵۲ق) وجود دارد که در ادامه آن، شرح مختصری از ابن جلال بر همین رساله، و به دنبال آن نیز تعلیقه کوتاهی از ابن شداد حلبی (درگذشته ۶۸۴ق) مورخ مشهور سده هفتم و صاحب کتاب الاعلاق الخطیره فی ذکر امراء الشام والجزیره آمده است که این شرح و تعلیقه نیز به فارسی ترجمه شده است. ۱۸

## ابن معقل حمصی

بی تردید برجسته‌ترین و مشهورترین شخصیت امامی حمص، ابن معقل حمصی است که از ادیبان برجسته زمان خود بوده و از میان تألیفات وی، خوشبختانه اثر ادبی سترگی به نام المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی، امروزه به دست ما رسیده است. با این حال، این شخص همانند بسیاری از دیگر ادبای شیعه که معاصر وی بوده‌اند، همچون ابوطالب محمد بن علی حلّی معروف به ابن الخیمی (درگذشته ۶۴۲ق) و علی بن محمد موسوی طوسی معروف به ابن دفترخوان عادل (درگذشته ۶۵۵ق)، مورد بی‌توجهی شیعیان قرار گرفته و نزد آنان کمتر شناخته شده است.

از میان نویسندگان شیعه که به معرفی ابن معقل همّت گمارده‌اند، قاضی نورالله شوشتری (شهید در ۱۰۱۹ق) و آقابزرگ طهرانی (درگذشته ۱۳۸۹ق)، به شرح حال بسیار مختصری از وی اکتفا کرده‌اند. ۱۹ سید محسن امین (درگذشته ۱۳۷۱ق) نیز با استناد به منابع تاریخی متعدد، سه شرح حال مستقل و نسبتاً کوتاه از وی به دست داده است. ۲۰

در مقایسه با نویسندگان پیشین، جعفر المهاجر به معرفی نسبتاً مفصل‌تری از ابن معقل پرداخته و نخستین فصل از کتاب خود سته فقهاء ابطال را به وی اختصاص داده است. ۲۱ البته چنانکه از عنوان کتاب برمی‌آید، معرفی ابن معقل در ضمن این کتاب به عنوان یک «فقیه»، ناشی از غلبه نگاه فقیهانه مؤلف آن است. در حالی که ابن معقل بی‌تردید در درجه نخست، یک ادیب و شاعر بوده و تعبیری همچون «نحوی»، «شاعر»، «ادیب فاضل»، «از بیت شعر و ادب» ۲۲ و توصیفات دیگری از این دست، که اصحاب تراجم در وصف وی گفته‌اند، و نیز عناوین آثاری که برایش یاد کرده‌اند، بهترین شاهد بر این مدعا است. از این‌رو ابن معقل را نمی‌توان به هیچ وجه یک فقیه به معنی مصطلح آن به شمار آورد؛ هرچند او بنا بر سنت روزگار خود، علوم رایج دیگر از جمله فقه را نیز آموخته بود.

ابن معقل وابسته به خاندانی است که به مهلب بن ابی‌صُفْره ازدی (درگذشته ۸۳ق)، والی خراسان در دوره اموی نسب می‌برند و از این‌رو در منابع از آنان با نسبت مهلبی یاد شده است. همچنین با انتساب به قبیله ازد، با نسبت ازدی، و با انتساب به زادگاهشان، با نسبت حمصی از آنان یاد شده است.

نخستین شخص مشهور این خاندان در حمص، محسن بن احمد بن حسین بن معقل ازدی است که عماد کاتب (درگذشته ۵۹۷ق)، وی را به نام «قائد ابوالعلاء حمصی» شناسانیده و نمونه‌هایی از قصاید وی را نقل کرده است. تعبیر «قائد» می‌تواند بیانگر منصب نظامی وی باشد. عماد همچنین اشاره کرده است که پس از مرگ وی (سال ۵۴۳ق)، سه فرزندش دیوان اشعارش را به گمان اینکه ارث آنها است، به سه قسمت پاره و تقسیم کردند! ۲۳

همچنین در برخی از منابع، از محدثی به نام ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی‌العلاء بن احمد بن حسن ازدی حمصی یاد شده که گویا ساکن دمشق بوده و همانجا در سال ۶۲۷ق از دنیا رفته است. او نزد برخی محدثان اهل سنت سماع حدیث کرده و عبدالعظیم منذری (درگذشته ۶۵۶ق) نیز از وی اجازه‌ای دریافت کرده است. ۲۴ اگر بپذیریم که نام حسن در نسب وی، تصحیف نام حسین است، این شخص می‌تواند نوه قائد ابوالعلاء و عموی ابن معقل معروف باشد.

اما شخصیت برجسته و مشهورتر این خاندان، عزالدین احمد بن علی معروف به «ابن معقل حمصی» است. ابن معقل باید نوه ابوالعلاء محسن بن احمد حمصی باشد که در بالا از وی یاد شد. با این حال در منابع شرح حال وی، نسبش به اختلاف بیان شده است. چنانکه صابونی وی را «احمد بن علی بن معقل ازدی» ۲۵، ابن شعّار وی را «احمد بن علی بن ابی‌معقل بن ابی‌العلاء محسن» ۲۶، ابن فوطی وی را «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسن» ۲۷ و یونینی وی را «احمد بن علی بن معقل بن ابی‌العلاء بن محمد بن معقل ازدی مهلبی حمصی» ۲۸ شناسانیده‌اند. ابن نجار نیز کامل‌ترین نسب را برای وی، به شرح زیر گفته است: «احمد بن علی بن حسن بن معقل بن محسن بن احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن معقل مهلبی». ۲۹

ابن معقل در ۵۶۷ق در حمص به دنیا آمد. لغت عرب را در زادگاهش نزد مهذب‌الدین ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی (درگذشته ۵۸۱ق)، شاعر و ادیبی که اقامت در حمص را برگزیده بود، فرا گرفت. سپس به بغداد مسافرت کرد و آنجا علوم ادبی دیگر را نزد وجیه‌الدین ابوبکر مبارک واسطی نحوی (درگذشته ۶۱۲ق) و ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری (درگذشته ۶۱۶ق) آموخت. در دمشق نیز نزد تاج‌الدین ابوالیمن کندی (درگذشته ۶۱۳ق) تلمذ کرد. ۳۰

ابن معقل در زمان حضور خود در عراق، مدتی نیز در حلّه به‌سر برد و به گفته برخی مورخان، در این شهر «رفض» را فرا گرفت. پس از بازگشت به شام نیز چندی در بعلبک به‌سر برد و از حمایت و پشتیبانی ملک الامجد بهرام‌شاه ایوبی بهره‌مند شد و شیعیان آنجا از محضر وی مستفید گشتند. او سپس به دمشق مهاجرت کرد و سال‌های پایانی عمر خود را آنجا سپری کرد و سرانجام در سال ۶۴۴ق از دنیا رفت. ۳۱ ابن عدیم (درگذشته ۶۶۰ق) که در سال ۶۲۶ق در دمشق با وی دیدار داشته، اشاره کرده که او در آن زمان به تدریس ادب و علوم عربی در این شهر اشتغال داشته است. ۳۲

در ارتباط با تشیع ابن معقل، نکته قابل توجه آن است که مورخان معاصرش همچون ابن نجار، ابن عدیم و صابونی که با ابن معقل دیدار داشته و نزد وی آموخته یا قصایدش را شنیده‌اند، به تشیع وی اشاره نکرده‌اند. اما مورخان بعدی، گویا با استناد به دیوان اشعار وی که در آن قصایدی در مدح اهل بیت (ع) و اشعاری در مذمت صحابه وجود داشته است، به تشیع وی اشاره کرده‌اند. چنانکه ابن فوطی از وی با توصیف «شاعر شیعی» یاد و اشاره کرده است که دیوان وی را در سال ۶۶۳ق، در کتابخانه رصدخانه مراغه دیده بوده که در آن قصاید فراوانی در مدح اهل بیت (ع) وجود داشته است. ۳۳

قطب‌الدین یونینی و نیز شمس‌الدین ذهبی - احتمالاً به نقل از یونینی - با عبارت «كان غالباً في التشيع» از وی یاد کرده و به وجود دیوان شعر وی که مختص مدح اهل بیت (ع) بوده و در آن صحابه را نیز مذمت کرده، اشاره کرده‌اند. ۳۴

اینکه مورخان معاصر ابن معقل به تشیع وی اشاره نکرده‌اند، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که او در زمان حیات خود اصراری به آشکار ساختن تشیع خود نداشته و احتمالاً تقیه می‌کرده است. اما مورخان بعدی، همچون ابن فوطی و یونینی با دیدن قصاید وی در دیوان اشعارش که در آن ابیاتی در مدح اهل بیت (ع) و ذم صحابه وجود داشته، به تشیع ابن معقل پی برده‌اند؛ و مورخان همچون ذهبی و صفدی نیز، احتمالاً اشاره به تشیع وی را از مورخان پیش از خود اقتباس کرده‌اند.

امروزه متأسفانه نسخه‌ای از دیوان شعر ابن معقل شناخته شده نیست. اما عمدتاً در منابع شرح حال وی، و گاه در سایر منابع، نمونه‌هایی از اشعار و قطعه‌هایی از قصاید ابن معقل نقل شده است. با این حال، تنها نمونه از قصاید وی در مدح اهل بیت (ع) را یونینی نقل کرده که برخی ابیات آن به شرح زیر است:

وَوَلَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ اَمِنْ لِمَنْ \* خَافَ الْجَحِيمَ عَذَابَهَا وَنَكَالَهَا  
هُم حُجَّةُ اللَّهِ الْعَلِيِّ عَلَى الْوَرَى \* وَبِهِمْ اِبَانٌ حَرَامَهَا وَحَلَالَهَا  
وَهُمُّ الْمُسِيمِو سَرَحَهَا وَالْمُمَطِرِو \* جَرَازَهَا وَالْمُمَسِكُو اِحْبَالَهَا  
لَوْلَاهُمْ فِي الْاَرْضِ اوتَاداً لَمَا \* ثَبَّتَتْ بِهِمْ وَزَلَزَتْ زِلْزَالَهَا  
فَعَلَيْهِمْ صَلَوَاتُهُ سَحْباً غَدَّتْ \* كَالنَّيْبِ تَرَامُ بِالْعَشِيِّ اَفَالَهَا ۳۵

از شاگردان ابن معقل که منابع تاریخی یاد کرده‌اند، می‌توان به نورالدوله علی بن احمد بن عقیب عامری بعلبکی نحوی، معروف به «ابن عقیب» اشاره کرد که لغت عرب را نزد ابن معقل فرا گرفت و در سال ۶۷۴ق در بعلبک از دنیا رفت. ۳۶ همچنین لازم است از نجم‌الدین احمد بن محسن بعلبکی معروف به «ابن ملی» (درگذشته ۶۹۹ق) یاد کرد که به گفته یونینی، مذهب شیعه را نزد ابن معقل فرا گرفت. ۳۷ اگرچه بیشتر مورخان این شخص را فقیه و مدرس شافعی مذهب معرفی کرده‌اند، اما می‌دانیم که او بی‌تردید از رجال شیعه امامیه بوده است. ۳۸

اما در میان شاگردان شناخته شده ابن معقل، به نظر می‌رسد جمال‌الدین ابن مقبل حمصی - که در ادامه مقاله درباره‌اش سخن خواهیم گفت - از مهم‌ترین شاگردان و بلکه احتمالاً شاگرد خاص وی بوده است. افزون بر آنکه ابن مقبل نیز مانند شیخ خود ابن معقل، اصالتاً از شهر حمص و از قبیله عربی ازد بوده، شاهد دیگر بر ارتباط خاص ابن مقبل و ابن معقل، وجود نسخه‌ای از صحاح اللغه جوهری به خط ابن مقبل است که از روی نسخه‌ای به خط ابوالفرج موصلی - شیخ ابن معقل - استنساخ کرده است.

در همین زمینه، این نکته نیز قابل توجه است که محمدباقر خوانساری (درگذشته ۱۳۱۳ق) به نقل از جمال‌الدین ابن مقبل، سخنی از ابن معقل را در ستایش شریف مرتضی نقل کرده است که ابن مقبل در این نقل قول، از ابن معقل با تعبیر شیخ خود یاد کرده است. به هر حال، اظهار نظر وی درباره شریف مرتضی چنین است: «لو حلف إنسان أن السيد المرتضى كان اعلم بالعربية من العرب لم يكن عندي أثماً.» ۳۹

همچنین گفتنی است قطب‌الدین یونینی، از شخصی به نام ابوالعباس صفی‌الدین احمد بن علی بن حمیر بعلبکی (درگذشته ۱۷۱ق) یاد کرده که ابن معقل، دایی پدرش بوده است و یونینی از وی با تعبیر «کان متشیعاً غالباً» یاد کرده و درباره‌اش گفته است: «کان من أمائل أهل بعلبک وله جدّة متوسّطه وعنده مکارمه وسعة صدر وحسن عشرة.» ۴۰

#### چهره شیعی ابن معقل در کتاب المآخذ وی

منابع تاریخی شرح حال ابن معقل، برای وی به جز دیوان شعر، از اثری به نام نظم الايضاح والتكملة یاد کرده‌اند که همان‌گونه که از نام آن پیدا است، او در این اثر دو کتاب الايضاح والتكملة ابوعلی فارسی (درگذشته ۳۷۷ق)، ادیب و نحوی برجسته سده چهارم را در قالب ارجوزه‌ای، به نظم درآورده بود. ۴۱ او این اثر را بر شیخ خود تاج‌الدین کندی عرضه کرده و او نیز آن را پسندیده بود. ۴۲ همچنین قطب‌الدین یونینی، نقل قولی از ابن معقل، از «روضه» دارد ۴۳ که شاید کلمه آغازین عنوان اثری از وی بوده است.

اما به نظر می‌رسد تنها اثر ابن معقل که امروزه به طور کامل به دست ما رسیده، کتاب المآخذ علی شراح دیوان ابی الطیب المتنبی است که به شیوه بسیار مناسب و فاخری، به تصحیح عبدالعزیز بن ناصر المانع، استاد ادبیات عرب در دانشگاه ملک سعود ریاض، از سوی مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیه در این شهر به سال ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م، در چهار جلد رحلی منتشر شده است.

از این کتاب دو نسخه خطی شناخته شده است که نسخه اول، به شماره ۱۷۴۸ در گنجینه فیض‌الله افندی در کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود و چنانکه مصحح کتاب با ارائه شواهدی نشان داده ۴۴، این نسخه به خط مؤلف است. نسخه دوم نیز به شماره «۵۷ ادب» در گنجینه عارف حکمت در کتابخانه ملک عبدالعزیز مدینه نگهداری می‌شود و به قلم عبدالباقی بن محمد در سال ۱۰۴۰ق، از روی نسخه مؤلف در گنجینه فیض‌الله افندی استنساخ شده است. ۴۵

کتاب المآخذ از پنج بخش تشکیل شده که هر بخش، نقدهای ابن معقل بر یکی از شرح‌های مهم دیوان متنبی است که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. شرح ابن جتی (درگذشته ۳۹۲ق)، موسوم به الفسر؛



۲. شرح ابوالعلائی معری (درگذشته ۴۴۹ق)، موسوم به اللامع العزیزی؛

۳. شرح یحیی بن علی تبریزی (درگذشته ۵۰۲ق)، موسوم به الموضح؛

۴. شرح ابوالیمن کنندی (درگذشته ۶۱۳ق)، موسوم به الصفوه؛

۵. شرح علی بن احمد واحدی نیشابوری (درگذشته ۴۶۸ق).

اگرچه کتاب المآخذ متنی ادبی است که همانند بیشتر متون مشابه، با نگاه ادبی و رویکرد غیر مذهبی نگاشته شده، اما مؤلف در مواردی هرچند محدود، چهره شیعی خود و علاقه‌اش به اهل بیت (ع) را در کتاب نمایانده است. از جمله آنکه در جایی از کتاب خود، به ولادت امام علی (ع) در کعبه و اینکه فاطمه بنت اسد در زمان زایمان خونی ندید، اشاره کرده است. ۴۶.

ابن معقل در این کتاب چندین بار اقوالی از امام علی (ع) یا حکایت‌هایی از ایشان را نقل کرده که هر بار پس از ذکر نام ایشان، عبارت «علیه السلام» ۴۷، و یک بار نیز عبارت «علیه افضل الصلاة والسلام» ۴۸ را به کار برده است. همچنین پس از نام حضرت فاطمه زهرا (س) عبارت «علیها السلام» ۴۹، و پس از نام امام حسن (ع)، عبارت «علیه السلام» ۵۰ را استفاده کرده، و در جای دیگری نیز به قولی از امام صادق (ع)، با ذکر عبارت «علیه السلام» پس از نام ایشان، استناد کرده است. ۵۱.

او همچنین در مآخذ خود بر شرح دیوان متنّبی از ابوالعلائی معری، موسوم به لامع عزیزی، درباره بیت زیر که متنّبی در مدح سیف‌الدوله حمدانی (حکومت: ۳۳۳-۳۵۶ق) سروده است:

مُبَارَكُ الْاِسْمِ اَغْرُ اللَّقْبِ \* كَرِيمُ الْجَرِشِيِّ شَرِيفُ النَّسَبِ

بر ابوالعلائی اشکال را گرفته است که او در شرح این بیت، تنها به شرح معنی «اغرّ اللقب» پرداخته، در حالی که از شرح «مبارک الاسم» غفلت ورزیده است. سپس خود در ادامه، به شرح نام وی «علی» پرداخته و گفته است: علی مشتق از «عُلُو» و علو مبارک است؛ به ویژه آنکه نام علی بن ابی‌طالب نیز هست که از نام باری تعالی مشتق گشته؛ چراکه در حدیث قدسی آمده است: «إِنِّي خَلَقْتُهُ، وَشَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِي، فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى، وَهُوَ عَلِيٌّ». ۵۲.

ابن معقل همچنین بر مبنای روایتی از امام کاظم (ع) که برخی منابع شیعه به واسطه ابن مغزلی نقل کرده‌اند، ۵۳ تفسیری شیعی از آیه کریمه ((مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ)) ارائه داده و مقصود از «مشکاة» را حضرت فاطمه زهرا (س)، و مقصود از «مصباح» را امام حسین و امام حسین (ع) دانسته است و در تفسیر آیه ((الزجاجه كأنها كوكبٌ دريٌّ))، به متن این روایت استناد کرده است که «كانت فاطمة - عليها السلام - كوكباً درياً من نساء العالمين». ۵۴ در ادامه نیز در تفسیر آیه

((ولو لم تَمَسَّهُ نَارُ نُورِ عَلِيٍّ نُوْرًا))، به ادامه همان روایت: «منها امامٌ بعد امامٍ»، و در تفسیر آیه ((یهدی الله لنوره من یشاء)) نیز به این روایت: «یهدی الله لولایتنا من یشاء»، استشهاد کرده است. ۵۵

خاندان ابن مقبل حمصی

آخرین حلقه شناخته شده از زنجیره تشیع امامی در حمص در سده‌های میانی، خاندان ابن مقبل حمصی است که منابع تاریخی، چند تن از رجال این خاندان را که در سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم می‌زیسته‌اند، شناسانیده‌اند. نخستین شخص شناخته شده از این خاندان، یحیی بن مبارک بن مقبل غسانی حمصی است که ذهبی وی را با تعبیر «کان وزیراً من اجلاد الشیعه و غلاتهم» توصیف کرده است. ۵۶

فرزندان این شخص نیز از اعلام زمان خود بوده‌اند و به فضل و شعر و ادب شناخته می‌شدند. یونینی درباره یکی از فرزندان وی به نام ابوالخیر مخلص‌الدین مبارک بن یحیی گفته است: «کان فاضلاً ادیباً وله معرفه تامه بالانساب، وهو احد مشایخ الشیعه» ۵۷؛ و در جای دیگری نیز گفته است: «کان من الفضلاء المشهورین بمعرفه الادب والانساب وایام الناس».

۵۸

بر اساس زندگی‌نامه‌ای که یونینی از مخلص‌الدین ابن مقبل به دست داده، او کتاب الجمهرة فی الانساب ابن کلبی (در گذشته ۲۰۴ق) را به شیوه مناسبی خلاصه کرده بود که فضل و دانش وافر وی را نشان می‌داد و افزون بر این، تألیفات دیگری نیز از جمله کتاب المشجر فی النسب داشت. او در زمان حمله مغولان به شام در سال ۶۵۸ق، از حمص به جبل لبنان پناه برد و در همان سال، در یکی از روستاهای صعب‌العبور این منطقه در سن شصت سالگی از دنیا رفت. ۵۹ یونینی همچنین نمونه‌هایی از اشعار وی را نقل کرده است. ۶۰

برادر همین شخص، جمال‌الدین محمد بن یحیی، شاگرد ابن معقل بوده است که ذهبی از وی با اوصافی همچون ادیب، رئیس و شاعر، که دارای نظم و نثر بوده، یاد کرده است. او همچنین سال تولد ابن مقبل را ۶۰۷ق گفته و با استناد به وجود اجازه‌نامه‌ای از وی از سال ۶۷۸ق، حیاتش را تا این تاریخ نتیجه‌گیری کرده و از وی در شمار درگذشتگان سال‌های ۶۷۱-۶۸۰ق نام برده است. ۶۱

نمونه‌هایی از اشعار جمال‌الدین ابن مقبل، به صورت پراکنده در منابع تاریخی نقل شده است. به عنوان مثال، یونینی در ذیل زندگی‌نامه یکی از اعلام شیعه به نام تقی‌الدین مبارک بن احمد بن ابی‌الفرج حداد (در گذشته ۶۷۴ق در بعلبک)، قصیده‌ای از ابن مقبل را در رثای این شخص نقل کرده که مطلع آن چنین است:

لو أن البكاء یجدی علی اثر هالک \* بکینا علی الدهر التقی المبارک ۶۲

نمونه دیگری از اشعار وی، قصیده‌ای است که در اعتراض به قصیده مبالغه‌آمیز ابن حسام عاملی (زنده در ۷۳۶ق) در رثای شیخ خود ابن العودی اسدی حلّی (درگذشته ۶۷۷ق در جزین)، که در آن قبر وی را با مشهد امام علی (ع) در نجف مقایسه کرده بود، سروده است که مطلع آن چنین است:

لقد تجاوز حدّ الكفر والسُّخْف \* من قاس مقبرة ابن العود بالنجف ۶۳

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، نسخه‌ای از صحاح اللغة اسماعیل بن حماد جوهری (درگذشته ۳۹۳ق) در کتابخانه فاضل خوانساری به شماره ۲۷۹ نگهداری می‌شود ۶۴ که به خط جمال‌الدین ابن مقبل، در دهه آخر ربیع‌الثانی ۶۵۶ق، از روی نسخه ابوالفرج عبدالله بن اسعد موصلی - شیخ ابن معقل - کتابت شده و کاتب، در انجامه نسخه، نسب خود را به صورت «محمد بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن موسی بن محمد غسانی حمصی» بیان کرده است. ۶۵

شخص دیگری که از خاندان ابن مقبل می‌شناسیم، بدرالدین ابومحمد حسین بن یحیی است که ابن فضل‌الله عمری (درگذشته ۷۴۹ق)، وی را با اوصاف «الصدر الأجل، رئیس الکبیر الاصل، صفوة الدولة» ستوده و درباره‌اش این توضیح را داده است که او در آغاز «کاتب الدرّج» در حمص بود و سپس «کتابه السّر» را در طرابلس عهده‌دار شد و در این شهر از دنیا رفت. اما تاریخ وفاتش را به دست نداده است. ۶۶

ابن فضل‌الله همچنین در معرفی پدر این شخص گفته است: «شهاب‌الدین ابوذکاء، بل وحده الصّاحب، فقیه الشیعه ومفتیها». از برادرش نیز با لقب «جمال‌الدین»، که البته نامش در نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح کتاب افتاده، یاد کرده است. ۶۷ با توجه به این قرینه و نیز به کار بردن تعبیر «بیت وزارت» برای این خاندان، چنین برمی‌آید که این شخص برادر سوم مخلص‌الدین مبارک و جمال‌الدین محمد است که ذهبی پدرشان یحیی را از وزرای شیعه برشمرده است.

فهرست منابع:

۱. ابن الاثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدّه، بیروت: دار البشائر الاسلامیه، ط ۱، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.

۳. ابن الشعار، مبارک بن احمد، قلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۵م.

٤. ابن الصابوني، محمد بن علي، تكملته اكمال الاكمال، تحقيق: مصطفى جواد، المجمع العلمي العراقي، ١٣٧٧ق / ١٩٥٧م.
٥. ابن عساكر، علي بن الحسن، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: عمر بن غرامه العمري، بيروت: دار الفكر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٦. ابن فضل الله العمري، احمد بن يحيى، ذهبيّة العصر، تحقيق: ابراهيم صالح، بيروت: دار البشائر الاسلاميه، ط١، ١٤٣٢ق / ٢٠١١م.
٧. ابن الفوطي، عبدالرزاق بن احمد، مجمع الآداب في معجم اللقب، تحقيق: محمد الكاظم، طهران: مؤسسه الطباعه والنشر، ط١، ١٤١٦ق.
٨. ابن المستوفي، مبارك بن احمد، تاريخ اربل، تحقيق: بشّار عواد معروف و صلاح محمد جرّار، تونس: دار الغرب الاسلامي، ط١، ١٤٣٤ق / ٢٠١٣م.
٩. ابن معقل، احمد بن علي، المآخذ على شراح ديوان ابي الطيب المتنبّي، تحقيق: عبدالعزيز بن ناصر المانع، الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الاسلاميه، ١٤٢٤ق / ٢٠٠٣م.
١٠. ابو الفرج الاصفهاني، علي بن حسين، الاغانى، تحقيق: احسان عباس و ديگران، بيروت: دار صادر.
١١. الامين، السيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق: حسن الامين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م.
١٢. حسيني اشكوري، سيد جعفر، فهرست نسخه‌هاى خطى كتابخانه آيت الله فاضل خوانسارى، قم: انصاريان، ١٣٧٤.
١٣. حسيني اشكوري، سيد جعفر، فهرست نسخه‌هاى عكسى مركز احياء ميراث اسلامي، قم: مركز احياء ميراث اسلامي، ١٣٧٧.
١٤. الخوانسارى، محمد باقر، روضات الجنّات فى احوال العلماء والسادات، تحقيق: اسدالله اسماعيليان، تهران: مكتبه اسماعيليان، ١٣٩١ق.
١٥. الخراز القمي، علي بن محمد، كفايه الاثر فى النصوص على الاثمه الاثنى عشر، تحقيق: محمد كاظم الموسوى و عقيل الربيعي، قم: دليل ما، ط١، ١٤٣٠ق.
١٦. الذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: بشّار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الاسلامي، ١٤٢٤ق / ٢٠٠٣م.
١٧. سبط ابن العجمي، احمد بن ابراهيم، كنوز الذهب فى تاريخ حلب، تحقيق: شوقي شعث و فالح البكور، حلب: دار القلم العربي، ط١، ١٤١٧ق / ١٩٩٦م.

١٨. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
١٩. الصفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ١، ١٤٢٠ق / ٢٠٠٠م.
٢٠. الطهرانی، آقا بزرگ، الانوار الساطعة فی المائة السابعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ١، ١٤٣٠ق / ٢٠٠٩م.
٢١. العماد الکاتب، محمد بن محمد، خريدة القصر وجريدة العصر - قسم شعراء الشام، تحقیق: شکری فیصل، دمشق: ١٣٨٨ق / ١٩٦٨م.
٢٢. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ٢، ١٤٠٣ق.
٢٣. المنذری، عبدالعظیم بن عبدالقوی، التکملة لوفیات النقلة، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٥ق / ١٩٨٥م.
٢٤. المهاجر، جعفر، التأسيس لتاریخ الشیعه فی لبنان وسوریه، بیروت: دار الملائک، ط ١، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م.
٢٥. المهاجر، جعفر، سته فقهاء أبطال، بیروت: المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی - مرکز الدراسات والتوثیق والنشر، ط ١، ١٤١٥ق / ١٩٩٤م.
٢٦. الواثقی، حسین، اعلام المدینه المنوره، قم، ط ١، ١٤٣٩ق.
٢٧. الواثقی، حسین، المدنیات، قم: دانش حوزه، ط ١، ١٤٣٣ق / ٢٠١٢م.
٢٨. یاقوت الحموی، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ١٣٩٧ق / ١٩٧٧م.
٢٩. الیونینی، موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان، حیدرآباد: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ١٣٧٤ق / ١٩٥٤م.
٣٠. الیونینی، موسی بن محمد، ذیل مرآة الزمان (تاریخ السنوات ٦٩٧-٧١١هـ)، تحقیق: حمزه احمد عباس، ابوظبی: هیئه ابوظبی للثقافه والتراث - المجمع الثقافی، ٢٠٠٧م.

---

١. التأسيس لتاریخ الشیعه فی لبنان وسوریه، جعفر المهاجر، ص ١٠٢-٩١.

٢. معجم البلدان، یاقوت الحموی، ج ٢، ص ٣٠٤.

٣. درباره محتوای سروده های وی درباره اهل بیت (ع) بنگرید: «سیمای خلافت امام علی (ع) در شعر دیکالجن حمصی»، محمدحسن فؤادیان و مرتضی قدیمی، ادب عربی، سال ٥، شماره ٢، پاییز و زمستان ١٣٩٥، ص ١٧٤-١٥٥.

٤. الاغانى، ابوالفرج الاصفهاني، ج ١٤، ص ٣٣.
٥. التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان وسوريه، ص ١٠٠؛ ستّة فقهاء ابطال، جعفر المهاجر، ص ١٧-١٨.
٦. كفاية الاثر، خزّاز قمى، صفحات متعدد كتاب.
٧. كفاية الاثر، خزّاز قمى، ص ٢٥٧.
٨. اين فرض در صورتى است كه در حالتى بدبينانه تر، به جعلى بودن اسامى اين راويان حكم ندهيم.
٩. تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، ج ٦٢، ص ٢٢٤.
١٠. اسد الغابه، ابن الاثير، ج ٤، ص ١٠٩-١٠٨.
١١. لسان الميزان، ابن حجر العسقلانى، ج ٣، ص ٢٣.
١٢. قلائد الجمان فى فرائد شعراء هذا الزمان، ابن الشعّار، مجلد ٤، ص ٤٩-٤٨.
١٣. همان، مجلد ٤، ص ٥٢.
١٤. همانجا.
١٥. سخن مهنا بن سنان درباره وى چنين است: «كان الفقيه العلامة عزّالدين احمد بن عبدالكريم الحمصى المعروف بابن الجلال - رحمه الله - يحثّ الاشراف بمدينه النبى (ص) على حفظ هذا المنام بجملته وأشعاره، وكان يقول بصحّته، وهو ممّن رواه عن ابن عنين الشاعر. وكان عزّالدين - رحمه الله - أقام بالمدينه الى أن توفّى بها فى رابع شهر صفر سنه سبع وثمانين وستمائهُ، قدّس الله روحه.» بنگريد: المديّات، حسين الواثقى، ج ٢، ص ٩٨٢؛ اعلام المدينه المنوره، حسين الواثقى، ص ٣١.
١٦. الانوار الساطعه فى المائه السابعه، آقا بزرگ طهرانى، ص ٧.
١٧. اعلام المدينه المنوره، ص ٣١-٣٠.
١٨. نگارنده، كار تصحيح ترجمه فارسى رساله كمال الدين ابن طلحه شافعى و شرح ابن جلال و تعليقه ابن شدّاد بر آن را به پايان برده؛ اما هنوز منتشر نساخته است.
١٩. مجالس المؤمنين، قاضى نورالله شوشترى، ج ١، ص ٥٦٤-٥٦٣؛ الانوار الساطعه فى المائه السابعه، ص ٧-٨.
٢٠. اعيان الشيعة، السيد محسن الامين، ج ٣، ص ٤٩ و ٥١ و ١٧٦.

۲۱. ستۀ فقهاء أبطال، ص ۴۳-۱۳.
۲۲. تکملۀ اکمال الاکمال، ابن الصابونی، ص ۳۱۱؛ فلائد الجمان، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۵.
۲۳. خریدۀ القصر و خریدۀ العصر، العماد الکاتب، قسم شعراء الشام، ج ۱، ص ۴۰۴-۴۰۲.
۲۴. التکملة لوفیات النقلة، المنذری، ج ۳، ص ۲۵۸-۲۵۷.
۲۵. تکملۀ اکمال الاکمال، ص ۳۱۱.
۲۶. فلائد الجمان، ج ۱، ص ۲۳۵. ظاهراً «ابی معقل» در اینجا تصحیف «معقل» است.
۲۷. مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ابن الفوطی، ج ۱، ص ۷۹.
۲۸. ذیل مرآة الزمان، الیونینی، ج ۳، ص ۱۱.
۲۹. الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۷، ص ۲۰۱ (به نقل از بخش مفقود از ذیل تاریخ بغداد ابن نجار).
۳۰. تکملۀ اکمال الاکمال، ص ۳۱۴-۳۱۳.
۳۱. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۱۴، ص ۴۹۴.
۳۲. فلائد الجمان، ج ۱، ص ۲۳۶ (به نقل از بخش مفقود از بغیة الطلب ابن عدیم).
۳۳. مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ج ۱، ص ۸۱-۸۰.
۳۴. ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱۴، ص ۴۹۴.
۳۵. ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۲.
۳۶. تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۲۷۸.
۳۷. ذیل مرآة الزمان (تاریخ السنوات ۷۱۱-۶۹۷هـ)، ج ۱، ص ۴۳۵.
۳۸. برای آگاهی بیشتر درباره این شخص بنگرید: ستۀ فقهاء أبطال، ص ۷۷-۴۵.
۳۹. روضات الجنّات فی احوال العلماء والسادات، الخوانساری، ج ۴، ص ۳۰۳.
۴۰. ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۱.

٤١. تكملة اكمال الاكمال، ص ٣١٤؛ قلائد الجمان، ج ١، ص ٢٣٦.
٤٢. تكملة اكمال الاكمال، ص ٣١٤.
٤٣. ذيل مرآة الزمان، ج ٢، ص ٥٩.
٤٤. المآخذ على شراح ديوان ابى الطيب المتنبى، ج ١، ص ٤٢-٣٨ (مقدمه مصحح).
٤٥. همان، ج ١، ص ٥١ (مقدمه مصحح).
٤٦. همان، ج ١، ص ٢٤٣.
٤٧. همان، ج ١، ص ١٤٣-١٤٢، ٢٤٣، ٢٤٨؛ ج ٢، ص ٢٥، ٥٠، ١٢٠، ١٩٤؛ ج ٣، ص ١١؛ ج ٤، ص ٤٧-٤٦؛ ج ٥، ص ٦٠، ٧٧، ١١١، ١٥٩، ١٩٧.
٤٨. همان، ج ١، ص ٢٤٩.
٤٩. همان، ج ١، ص ٢٥٣؛ ج ٢، ص ٢٥.
٥٠. همان، ج ١، ص ٢٥٣.
٥١. همان، ج ٥، ص ٢٤.
٥٢. همان، ج ٢، ص ٥٠.
٥٣. از جمله: بحار الانوار، مجلسى، ج ٢٣، ص ٣١٦؛ ج ٣٦، ص ٣٦٣.
٥٤. المآخذ على شراح ديوان ابى الطيب المتنبى، ج ١، ص ٢٥٣.
٥٥. همان، ج ١، ص ٢٥٤.
٥٦. تاريخ الاسلام، ج ١٥، ص ٤١٣.
٥٧. ذيل مرآة الزمان، ج ١، ص ٣٨٦.
٥٨. همان، ج ٢، ص ٣٧.
٥٩. همان، ج ٢، ص ٣٧.
٦٠. همان، ج ١، ص ٣٨٦؛ ج ٢، ص ٣٧-٣٨.



۶۱. تاریخ الاسلام، ج ۱۵، ص ۴۱۳.

۶۲. ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۱۵۰-۱۴۹.

۶۳. ذیل مرآة الزمان، ج ۳، ص ۴۳۶؛ کنوز الذهب فی تاریخ حلب، سبط ابن العجمی، ج ۱، ص ۳۶۴.

۶۴. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله فاضل خوانساری، سید جعفر حسینی اشکوری، ج ۱، ص ۲۶۱.

۶۵. تصویر این نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۶۳۴ نگهداری می‌شود. گفتنی است در فهرست کتابخانه، نسبت کاتب، به اشتباه «عسائی حمعنی» بازخوانی شده، اما در فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی (ج ۲، ص ۲۶۴) به صورت «عسانی حمصی» اصلاح گشته است. همچنین یونینی در ذیل زندگی‌نامه مخلص‌الدین مبارک در ذیل مرآة الزمان (ج ۲، ص ۳۸)، نسب وی را به صورت «مبارک بن یحیی بن مبارک بن مقبل بن حسن بن یونس» گفته است که ممکن است نام «یونس» در این نسب، صورت تصحیف‌شده نام «موسی» در نسخه چاپی کتاب وی باشد.

۶۶. ذهبیة العصر، ابن فضل الله العمری، ص ۱۲۶.

۶۷. همانجا.

میراث شهاب، شماره ۹۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۱-۱۳۹

جمعه ۳ اسفند ۱۳۹۷ ساعت ۱۱:۳۶